

متن پرسش

سلام استاد: بیخشید مدام مزاحمم لطفا نظرتون را به ایمیلم بدید . بسمه تعالی: «زبان شاعران» عهد شاعرانه عهد یگانه‌گی بشر است با عالم، انسان ماقبل متافیزیک، مستحیل در عالم بود. بین او و وجود فاصله و کثرتی نبود، اما انسان عصر ۲۵۰۰ ساله‌ی متافیزیک، به‌خصوص این ۴۰۰ ساله‌ی اخیر عصر بیگانگی بشر از هستی است، او در این تاریخ احساس تنهایی می‌کند. آدمی در میان شلوغ بازار مدرنیته و تکنولوژی گم کرده ای دارد که همان یگانگی خود با وجود است ولی جذابیت وهمی تکنولوژی آنقدر شدید است که انسان را به غفلت انداخته و فراموش کرده که در پی چه بوده اما هرچه هم که در فراموشی به سر ببرد باز احساس نگرانی و بی سر پناهی می‌کند چرا که «خودگم‌کرده» ای دارد که عالم وهمی مدرنیته اجازه‌ی دیدنش را به او نمی‌دهد. انسان حاضر در جست‌وجوی تکیه‌گاهی است برای نیل به آرامش ولی نمی‌داند کجا پیدایش کند. در واقع آدمی به دنبال خدایی‌ست که نیچه خبر از مردنش داد و البته این مردن به معنای تمام‌شدن نیست بلکه به معنای گم‌شدن او در وهمی‌ست که همه‌چیز را در خود فرو برده، بشر امروز هرچه هم که بخواهد از خدا سخن به میان آورد آخر باز در دام متافیزیک است و سخنش را به زبان متافیزیک می‌شنوند. اما آن زبانی که انسان گوش دلش را به آن می‌سپارد و همچون معجونی معجزه می‌کند و آدمی را به ورطه‌ی آرامش پرتاب می‌کند زبان شاعران است. شاعر سخنی از خود نمی‌گوید بلکه انسان را دایم متذکر هستی می‌کند. به طور مثال اگر به آرامگاه حضرت حافظ سری زده باشیم می‌بینیم هر کس با هر گرایشی و هر تعلق مذهبی و غیر مذهبی با ایشان ارتباط بر قرار می‌کند و تفألی به کتاب ایشان برای اتصال و ارتباط با عالم قدس می‌زند. در اینجا حضرت حافظ بهانه‌ای بیش نیست. باید گفت انسان به دنبال گمشده‌ی خود است در واقع به دنبال خود گمشده‌ای است که مستحیل در عالم بود ولی حال در دورستان دیار غربت گم‌شده است و بشر در این بی‌سرپناهی و ترس، به حضرت حافظ پناه آورده و ایشان را تجلی و زبان هستی می‌بیند و در محضرشان به آن آرامش حقیقی می‌رسد، بله به واقع این شاعر است که بشر را از دست این عالم متافیزیکی می‌رهاند و مسیری غیر از مسیر پیچ در پیچ توهمی مدرنیته نشان می‌دهد و دست آدمی را در دست همان خدایی که نیچه خبر از مرگ او داد می‌گذارد. عصر جمعه ۱۰/۱۱/۹۳

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: خوب است که این متن در معرض دید کاربران عزیز نیز قرار گیرد. همین‌طور که می‌دانید «زبان شعر» در این‌جا در مقابل زبان اهل بازار و زبان تفکر صرفاً محاسبه‌گر است. این زبان

هیچ گزارشی از عالم بیکران‌هی قدسی در خود ندارد و بشر را تخته‌بندِ عالم ناسوت می‌کند. آری! زبان محاسبه‌گر، محمد «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» را که زبانش اشاراتی بس متعالی به عالم قدس داشت، متهم به شاعر بودن می‌کرد و می‌خواست بگوید محمد «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» توهم‌زده است زیرا عقلِ بازاری غیر از پول، هرچه باشد را توهم می‌داند. زبان مرحوم شهید آوینی زبان شعر بود زیرا با عقل قدسی خود وجه قدسی انسان این عصر را مورد خطاب قرار می‌داد. موفق باشید